

آقای ستانیزی! برای بی اعتبار ساختن استقلال کشور، چقدر پول از انگلیس و پاکستان می گیرید؟

قسمت سوم

معاهده صلح راولپندی از تمام معاهدات قبلی بهتر بود:

معاهده صلح راولپندی نسبت به تمام معاهدات قبلی که با انگلیس ها به امضاء رسیده اند، بحال افغانستان بهتر و مفید تر بود. برتری و مزیت قرارداد صلح راولپندی بر معاهدات قبلی یعنی بر معاهدات گندمک و دیورند، اینست که قرارداد صلح راولپندی، منجر به استقلال سیاسی جغرافیای موجوده افغانستان گردید، و از آن بیعد افغانستان در صف ملل آزاد جهان ایستاده شد و صاحب وقار و حیثیت یک کشور مستقل گردید که میتواند با کشورهای آزاد جهان روابط سیاسی، تجارتي و فرهنگی و همکاری برقرار نماید و این روابط را با فرستادن سفیر خود به کشور متحابه و پذیرفتن سفیر از کشور های دوست به افغانستان استحکام ببخشد. در دوره امانی، افغانستان بیش از ده سفیر در کشورهای چون: بخارا، اتحادشوروی، ایتالیا، آلمان، انگلستان، پولیند، ترکیه، ایران و هند برتانوی، و غیره داشت که از منافع افغانستان در این کشورها دفاع و نمایندگی میکردند. در حالی که در معاهدات قبلی، از جمله در معاهده لاهور، در ماده اول آن قید شده بود که: « صوبه کشمیر با حدود شرقی و غربی و جنوبی و شمالی اتک و چچه و هزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن و پشاور با یوسفزایی و غیره و ختک و هشتغر و مچنی و کوهات و هنگو و سایر توابع پشاور تا خیبر و بنو و وزیر و تانک و گرانک و کاله باغ و خوشحال گره و غیره با توابع آن و دیره اسمعیل خان و توابع آن و دیره غازی خان و کوت مشهین و عمرکوت و غیره با جمیع توابع آن و سهنگر و اروات مند و اجل و حاجی پور و روح پور، و هر سه کیچی ملک میسنگره با تمام حدود آن، و صوبه ملتان با تمام ملک آن.» به رنجیت سنگ تعلق دارد و شاه شجاع و سایر خاندان سدوزایی را در ممالک مرقومه الصدر، هیچ دعوی نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن نبوده و نخواهد بود.^۲

در معاهده گندمک گفته شده بود:

« چون بین هر دو حکومت طبق این معاهده دوستی برقرار شده است. حکومت برتانیه شهر های قندهار و جلال آباد و علاقه هایی را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوی قرار دارد تخلیه کرده و واپس می سپارد. به استثنای کرم، پشین و سببی که تحت تسلط و انتظام برتانیه است، اما این سلطه دایمی نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلی سالانه به امیر افغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام «میچنی» و «خیبر» را که بین پشاور و جلال آباد واقع است، در دست خود میگیرد و هم انتظام امور رفت و آمد قبایلی را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه به دست خود خواهد داشت.»^۳

و در معاهده دیورند در مواد یکم و هفتم آمده است:

^۲ - فرهنگ، بخش دوم، ص ۸۱۵، موهن لال، ج ۱، ص ۳۲۱

^۳ - غبار، در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۶۱۱

۱- حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایرانی به درازی خطی که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهد نامه ملحق است خواهد رفت.

۷- «در باب خط سرحدی [با هند برتانوی] قرار داده شد که خط مذکور را از چترال و گردنه بروغیل تا پیشاور کشیده مشخص نمایند و از آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند. به این قسم که واخان و کافرستان و اسمار و طایفه مومند لال پوره، قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استانسیه راه آهن چمن نو و چغایی و باقی وزیرستان و بلند خیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و بنیر و دیر و چپلاس و چترال ترک نمودم. هر دو طغرا قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضاء نمودیم و در قرارداد نامه مذکور نیز ذکر شده بود: چون افغانستان به طور دوستی ادعای های خود را درباب بعضی از ولایات چنانکه قبلاً مذکور شده است قطع نمود. لهذا به عوض این همراهی وجه اعانه که سالی ۱۲ لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می پرداخت، بعد از این سالی ۱۸ لک روپیه خواهد داد.»^۴

چگونگی معاهده صلح راولپندی:

پروفسور لودویک ادمک، افغانستان شناس امریکانی مینویسد که: هینت صلح افغانستان بریاست علی احمدخان، و اشخاصی که اکثرایشان پیش از این در هندوستان بودند، تشکیل گردید. هینت افغانی بروز ۲۵ جولای ۱۹۱۹ به راولپندی رسید و بروز ۲۶ با هینت برتانیه ملاقات کرد و سران هردو هینت با ایراد خطابه هایی کنفرانس را افتتاح کردند. هملتن گرانت (نماینده سیاسی حکومت برتانیه) از بیهودگی جنگ اظهار تاسف کرده گفت که تمام هند مرگ امیر حبیب الله را ماتم گرفتند و ادعا کرد که نایب السلطنه از حمله افغانها به تعجب افتاد و آنرا باور نمی کرد، مخصوصاً که چنین حمله را امان الله تانید کرده باشد. حالا که امیر پیشیمان شده وی آماده است صلح را تأمین نماید. علی احمدخان در خطابه افتتاحیه خویش [از قیودی که بر هینت افغانی از جانب مقامات انگلیسی مبنی بر عدم حمل سلاح وضع شده بود شکایت کرد و بعد] راجع به بیداری احساس ملی در سراسر جهان و رشد این روحیه در افغانستان صحبت کرد. وی یاد آوری نمود که برتانیه و افغانستان باید در برابر تهدید کمونیزم همدستان شوند. علی احمدخان گفت که حکومت هند بدوستی افغانستان بیشتر ضرورت دارد تا اینکه افغانستان به دوستی هندوستان محتاج باشد. علی احمدخان علاوه نمود که افغانها از آن دوستی پاداش (خیری) ندیده اند. علی احمدخان هرگز کوشش نکرد تا از عملکرد افغانها معذرت بخواهد. وی ادعا کرد که افغانستان برای صلح در خواستی نداده، بلکه بار نخست این سکرتر خارجه برتانیه بود که پیامی به امیر توسط عبدالرحمن، نماینده افغانستان در هند، راجع به موضوع صلح فرستاده است.^۵

توضیح سخن علی احمد خان به گرانت، چنین بود که سردار عبدالرحمن خان سفیر افغانستان در دهلی بود، و وقتی انگلیسها در جبهه جنوبی مواجه باشکست شدند و قوتهای ملی بسرکردگی جنرال نادرخان "قلعه تل" را فتح کردند، و مردم قبایلی خطوط عقبی جبهه دشمن را زیر ضربات مرگبار خود قراردادند، انگلیسها از حمله بر جلال آباد منصرف شدند و چاره را در متارکه جنگ و مذاکره دیدند.^۶ پس سفیر افغانستان را با خانواده اش از دهلی به پیشاور آوردند و سپس شرایط متارکه را (که اردوی افغانی می باید بیست میل از نقاط اشغالی خود به عقب بروند تا مذاکرات صلح آغاز شود) بوسیله او بکابل فرستادند. سردار عبدالرحمن خان، در حالی که خانواده اش را انگلیسها گروگان نگهداشته بودند، فاصله پیشاور- کابل را بوسیله اسپ در ظرف ده روز رفت و آمد پیمود و موضوع متارکه جنگ را آبرومندانه تأمین نمود.^۷

^۴ - غبار، در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۶۹۰

^۵ - لودویک ادمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال، ترجمه پوهاندزهما، ص ۱۵۶

^۶ - همان اثر، ص ۱۵۱

^۷ - رتیبیل آهنگ، از قول یک افسر اتریشی که هنگام جنگ استقلال در افغانستان و شاهد وضعیت جبهه جلال آباد بوده، علت متارکه جنگ را، احتمال قیام عمومی مردم هند بر ضد انگلیسها میدانند. (سایت اسمانی، چشم دیدهای یک افسر اتریشی از جنگ استقلال، ۲۲ اگست ۲۰۱۴)

^۸ - سیستانی، محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت منتقد، فصل اول

در جلسه دوم، که بتاريخ ۲۹ جولای ۱۹۱۹ دایرگردید، علی احمدخان درباره مشکلاتی که برتانیه از رهگذر قبایل با آن روبرو است، صحبت کرد و علت آنرا خصومت برتانیه با افغانستان دانست. علی احمدخان برتانیه را مسوول جنگ افغان و انگلیس اعلان نمود. بالمقابل گرانت، کنترل روابط خارجی افغانستان را توسط برتانیه، مشارکتی می پنداشت که "فرمانروایان هوشمند گذشته" وظیفه بی را بدوش برتانیه گذاشته بودند و برتانیه با تجربه بزرگتر دیپلوماسی و نمایندگان مجرب دیپلماتیک میتوانست بهتر از افغانها از عهده آن وظیفه برآیند. گرانت این قرار و ترتیب را برای هردو جانب بسیار سودمند می پنداشت و اصرار میورزید همان ترتیب و قراردادامه داده شود. علی احمدخان، در هر صورت، با تمام معنی کلمه روشن ساخت که افغانستان ترتیب و قرار گذشته را نمیتواند ادامه دهد و برای تامین استقلال داخلی و خارجی افغانستان خواهد رزمید. علی احمدخان همچنان اعتراض شدید خود را از بمباردمان برتانیه بر کابل و جلال آباد ابراز کرد و از اینکه در اثر آن حملات هوایی مقبره امیر در گذشته خساره دیده بود اظهار تاسف نمود.^۹

در جلسه سوم، بروز ۳۱ ماه جولای، گرانت طرح تقاضای های برتانیه که ساخته و بافته دست لندن و سیمله بود، به هیئت افغانی تسلیم داد ولی علی احمدخان آنرا یک دست رد کرد و شرایط خود را برای عقد معاهده پیش نمود:

- ۱- افغانستان و حکومت برتانیه باید دشمن واحد داشته باشند.
 - ۲- حکومت برتانیه باید افغانستان را از نگاه نظامی تقویت کند.
 - ۳- تمام قلمرو قبایل برای افغانستان واگذاشته شود تا افغانستان آنرا به ترتیبی اداره نماید که حکومت برتانیه از مشکلاتی که از ناحیه قبایل دارد، نجات یابد، البته باید نیم آن مصارفی را که برتانیه برای کنترل قبایل تخصیص داده، به افغانستان بپردازد.^{۱۰}
- گرانت این تقاضای های هیئت افغانی را نپذیرفت، لیکن تعدیل بعضی عبارات را در معاهده اجازه داد. گرانت حاضر بود بعضی امتیازات مهم را به افغانستان بدهد، لیکن بیم داشت که چنین کاری از صلاحیت او بالا تر خواهد بود.

در جلسه چهارم، روز ۴ اگست، هیئت افغانی، معاهده را از نگاه پرنسیپ پذیرفت و تعدیل بعضی عبارات را پیشنهاد کرد. طور مثال، پیشنهاد نمود تا عوض "امیرافغانستان" حکومت افغانستان در معاهده گنجانده شود و بدینصورت معاهده بین دو حکومت صورت بگیرد نه باشخص امیر. همچنان هیئت افغانی اصرار میورزید تا فقره ها و عبارات توهین آمیز و یا فقراتی که ملامتی جنگ را بدوش افغانستان می انداخت، از معاهده حذف گردد. هیئت افغانی تقاضا کرد تا برتانیه اعانه پولی را که به امیر سابق داده شده بود، به افغانستان بپردازد و همچنان کمافی السابغ بتادیة اعانه ادامه دهد. علی احمدخان تقاضا کرد که برتانیه از هرگونه اقدام علیه قبایل تا زمانی که مذاکرات برای معاهده صلح صورت میگیرد، ابا ورزد.

بالاخره نایب السلطنه، به لندن اطلاع داد که: افغانها برای بدست آوردن استقلال شان با سرسختی تمام اصرار میورزند و تا زمانی که استقلال شان تانید نگرند، نمیخواهند به افغانستان برگردند. به همین دلیل بود که گرانت مسئله کنترل امور خارجی افغانستان را توسط برتانیه دنبال نکرد و آماده بود کردار و رفتار آینده امیرافغانستان را بحیث سنگ محک دوستی امیر با برتانیه ببیند.

بتاریخ ۵ اگست ۱۹۱۹ حکومت برتانیه بصورت مبهم معاهده حکومت هند را تصدیق کرده گفت: "شناسایی رسمی کنترل روابط خارجی افغانستان توسط برتانیه برای چهل سال گذشته، یک ماده اساسی سیاست برتانیه بوده است. و شما بی میلی حکومت اعلیحضرت را که از چنین پرنسیپ درگذرد، درک خواهید کرد، زیرا تا هنوز آنها بدان پرنسیپ اهمیت زیادی میدهند."^{۱۱} لندن از تادیه اعانه بدون کنترل بر ساسیت خارجی افغانستان ابا ورزید.

^۹ - همان اثر، ص ۱۵۸

^{۱۰} - همان اثر، ص ۱۵۹

^{۱۱} - همان اثر، ص ۱۶۰

در جلسه پنجم که بروز ششم اگست تدویر یافت ، گرانٹ متن اصلی معاهده صلح را به افغانها ارائه نمود و علی احمدخان از نماینده سیاسی انگلیس پرسید که چرا دراین معاهده از استقلال داخلی و خارجی افغانستان تذکری نرفته است؟

دو روز بعد (هشتم اگست ۱۹۱۹) معاهده صلح با یک مکتوب جداگانه حاکی از استقلال افغانستان، به هیئت افغانی ارائه گردید که حاوی مواد زیر بود و از سوی علی احمدخان امضاء شد.

مواد معاهده صلح راولپندی:

- ۱- تاسیس و برقراری صلح .
- ۲- جلوگیری توريد اسلحه از طریق هندوستان
- ۳- ضبط امانه باقیمانده و قطع تادیه مستمری به امیر.
- ۴- بعد از سپری شدن شش ماه برتانیه با هیئت افغانی روی موضوعات منافع مشترک و تاسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره میکند مشروط براینکه حکومت افغانستان با کردار و اعمال خود نشان دهد که صمیمانه میخواید دوستی برتانیه را دوباره کمانی کند.
- ۵- پذیرفتن سرحد هند و افغان طوریکه سابق تعیین گردیده و علامه گذاری آن بخشهای سرحد که تا حال علامه گذاری نشده توسط کمیسیون برتانوی.^{۱۲}

سند استقلال افغانستان :

گرانٹ ، پیش از امضای معاهده صلح راولپندی ، سند جداگانه یی به علی احمدخان داد که در آن گفته شده بود: «بعد از تحیات و سلام، شما برای حصول یقین کامل متیقن شدن، از من توضیح خواستید که پیمان صلحی که اکنون حکومت بریتانیا به شما تفویض کرده است حاوی مطالبی نیست که آزادی کامل داخلی و خارجی افغانستان را افاده کند و دراین باره هیچگونه تذکری نرفته است . دوست من ، اگر شما به دقت کامل، آن پیمان را مطالعه کنید خواهید دید که در آن هیچگونه مطلبی ذکر نشده است که به آزادی داخلی و خارجی افغانستان صدمه بزند و مداخله بشود. شما به من، گفته اید که حکومت افغانستان میل ندارد ترتیبی را که آخرین امیر اتخاذ کرده است در آن تجدید نظری به عمل آید، در حالیکه آخرین امیر، به مشوره حکومت بریتانیا در باره روابط خارجی اش موافقه کرده است. البته من به این مطلب اصرار نمی ورزم، ولی در آن پیمان در باره روابط خارجی افغانستان بیش از آن تذکری نرفته است. بنابراین پیمان متذکره و این مکتوب رسماً آزادی و استقلال امور داخلی افغانستان را با جمیع امور آن ، به خودش واگذار می شود. مزید بر آن جنگ کنونی تمام معاهدات سابق را باطل ساخته است.»^{۱۳}

هیئت افغانی روز ۹ اگست به عزم کابل از راولپندی حرکت کرد و روز ۱۴ اگست علی احمدخان در دربار کابل، بشرح مطالبی در مورد مذاکرات صلح پرداخت و گفت که برتانیه با تمام تقاضای افغانستان موافقت کرده است.^{۱۴} درحالی که انگلیسها، هیئت افغانی را با نامه حاوی استقلال سیاسی دلشاد ساخته بودند ، از واگذاری قبایل به افغانستان تذکری نداده بودند. همان است که شاه امان الله و وزیر خارجه محمود طرزی پس از مطالعه متن قرارداد، بخصوص ماده پنجم آن خشمگین گردیدند و علی احمدخان را محکوم کردند.

بنابر نوشته داکتر زمانی، روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ به مناسبت اعلام استقلال کامل سیاسی افغانستان محفلی در تالار قصر زرنگار (سابق وزارت امور خارجه) واقع بوستان سرای پارک زرنگار کنونی برگزار شد. غازی امان الله خان در همان محفل بعد از محکوم کردن علی احمدخان رئیس هیات مذاکرات صلح راولپندی، سند استرداد استقلال کشور را توشیح نمود و از مردم خواست تا ازین روز به مثابه «جشن ملی» استقبال نمایند. بدین سان، ۲۸ اسد، روزی که افغانستان رسماً اختیار و حق ارتباط با جهان خارج را بدست آورده بود، به حیث روز رسمی استرداد استقلال افغانستان شناخته شد.

^{۱۲} - همان اثر، ص ۱۶۲

^{۱۳} - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۷۶، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ص ۲۳۳

^{۱۴} - ادمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ص ۱۶۳

داکتر عبدالرحمن زمانی بمناسبت تجلیل از ۹۴ مین سالگرد استرداد استقلال کشور، متن بیانیه امیر امان الله خان را از آرشیف اسناد محرمانه هند برتانیوی بدست آورده ترجمه و در پورتال افغان جرمن آنلاین نشر کرد. این بیانیه یکی از مهمترین اسناد استرداد استقلال افغانستان است و جا دارد آنرا در اینجا بار دیگر ضبط و بازتاب دهیم:

بیانیه پادشاه افغانستان در مسجد جامع در ارتباط با اعلام استقلال پادشاهی افغانستان (روز چهارشنبه، ۲۸ اسد ۱۲۹۸ شمسی)

ای ملت مصمم من!

شما شاید بخاطر داشته باشید که من در آغاز سلطنت خود تاج پادشاهی شما را بدلیل استقلال و آزادی خارجی و داخلی افغانستان بسر گذاشتم. حالا میخوام بشما توضیح دهم که آزادی خارجی و داخلی، و تحت اسارت بودن چه معنی دارد. یک کشور وقتی از نظر خارجی و داخلی آزاد گفته میشود که یکی از قدرت های بزرگ جهان دانسته شده، بتواند، با هر حکومت دیگری در زمینه های تجارتي و امور سیاسی توافقنامه و معاهده منعقد نماید، و بتواند با برادران هم مذهب و هم نژاد خود وحدت نموده و به آنها کمک کند، و تحت نفوذ هیچ حکومت دیگری در جهان نباشد. لذا این استقلال کشور در همه امور و توانمندی اجرای هر چیزیست که برایش مفید باشد.

تحت اسارت بودن آنست که یک کشور یکی از قدرتهای جهان دانسته نشده، نتواند با هر حکومت دیگری در زمینه های تجارتي و امور سیاسی توافقنامه و معاهده منعقد نماید، و نتواند به برادران هم مذهب و هم نژاد خود کمک کند. نتواند با هیچ کشور دیگر جهان، به غیر از کشوری که تحت حمایتش قرار دارد، سروکاری داشته باشد. هرچند چنین کشوری ممکن است از بیرون به آنها دوست باشد، اما در واقعیت در تلاش ریشه کن کردن آن میباشد. من شکر خداوند را بجا می آورم که امروز به هدف خود رسیدم، و امروز حکومت های ترکیه، آلمان، برتانیه، روسیه، اتریش و بخارا استقلال کامل ما را به رسمیت شناخته اند، و من این همه موفقیت را به شما تبریک میگویم.

(تحسین و شادی حاضرین : زنده باد شاه)

و امروز نمایندگان دو حکومت، که عبارت از حکومت های برجسته انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی باشند، درینجا حضور دارند.

ای ملت!

هیچ کسی این استقلال و آزادی را به شما اعطا نکرده است. این تنها از لطف خداوند، از برکت پیامبر بزرگ(ص) و شجاعت و مردانگی خود شماست. غیرت و احساس افتخار به شما جرئت داد تا بخاطر استقلال خود شمشیر بدست گیرید. لذا شما به زور شمشیر هدف خود را حاصل نمودید. خدا ناخواسته افغانستان هیچ وقتی ناخواسته و نخواهد خواست تحت حمایت کسی بوده و از آن فرمان ببرد.!

هر که آب از دم شمشیر خورد نوشش باد «

درعین حال، به نمایندگی از ملت من تمام قدرت های بزرگی که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته اند تشکر میکنم. بعد ازین ما با کشورهای روابط دوستانه خواهیم داشت که در امور تجارتي و سیاسی با ما کمک کنند. درواقع کشورهای همسایه باید به دوستی ما فخر کنند، چون افغانستان یک کشور شجاع و نیرومند است. در وقت تصمیم تأمین استقلال من آنقدر راسخ بودم که در صورت ناکامی ازین بیشتر خواهان زنده ماندن نمی بودم. در قدم اول من زندگی ام را در مقابل دشمن برای حصول استقلال شما فدا می کردم. اگر ناکام می شدم، باز هم از تصمیم خود نگشته، خودم را می کشتم، اما زندگی تحت حمایت کشور دیگری را قبول نمی کردم. اگر شما مردم از من پشتیبانی نمی کردید، و با شجاعت کار خود را به پیش نمی بردید، من به مقصد کامیاب نمی شدم و بیش ازین زندگی را بر خود حرام می دانستم. لذا شما به من زندگی نوی را داده اید و من به شما برادران اطمینان می دهم که من باز هم به خاطر شما زندگی خود را فدا خواهم کرد.

تا امروز دروازه های تعلیم بر روی شما بسته بود، زیرا هیچ مرد دانانی زندگی تحت حمایت دیگران را نمی پسندد. اگرچه عمر من کمتر از شماست، اما به شما یک مشوره پدرا نه می دهم که برای خدا باید برای آموزش علم تلاش کنید. شما باید اطفال خود را به مکتب بفرستید، شما باید از آنها جدا شده، آنان را برای آموزش تعلیم به کشورهای خارجی بفرستید، تا با کسب علم شاید بتوانند قابلیت خدمت به کشور عزیز شما را پیدا نموده و نام شما را در تاریخ جهان زنده نگهدارند.

ای ملت! به خاطر وطن و به خاطر خدا در کسب علم تلاش کنید، زیرا تنها از طریق علم است که می توان به کامیابی های دینی و دنیوی دست یافت. «یک شخص بی علم نمی تواند خدا را بشناسد.»
قبلاً من از همین منبر بسیار مقدس استقلال افغانستان را اعلام نموده بودم و شکر خدا که امروز با نایل شدن به این هدف مثل یک قهرمان فرود می آیم. (تحسین و شادی حاضرین : زنده باد شاه دلیر و شجاع ما ، و پاینده باد استقلال کشور. آمین)^{۱۰}

در هر صورت، معاهده صلح راولپندی نسبت به معاهدات قبلی با انگلیسها، این مزیت و برتری را داشت که در نتیجه مذاکرات بعدی وزیر خارجه افغانستان محمود طرزی با حکومت هند بریتانوی، انگلیس را مجبور ساخت تا استقلال سیاسی افغانستان را در ۱۹۲۱ میلادی برسمیت بشناسد.

مگر داکتر ستاتیزی، این معاهده را از تمام معاهدات قبلی با انگلیسها، بدتر و خاینانه تر ارزیابی می کند، وی نمیداند که سرزمین های آنسوی خط دیورند بر مبنای معاهدات گندمک و دیورند، به انگلیسها واگذار شده بود، نه توسط معاهده صلح راولپندی. ستانیزی ، میگوید که شاه نباید معاهده صلح راولپندی را امضاء میکرد، معنی این سخن ستانیزی اینست که شاه باید دوباره جنگ را با انگلیس شروع میکرد، ولی روشن نمیکند که با کدام نیروی تازه نفس؟

رجحان راه حل سیاسی - سرآغاز سیاست «عدم خشونت»

قبل از اینکه من نکات دیگری را در این مورد بیان نمایم، میخواهم به ارتباط استقلال کشور، به یک نکته ظریف و ناگفته سیاست شاه امان الله از قول داکتر سید عبدالله کاظم دانشمند افغانی اشاره کنم که ضمن مقالته مفصل در مورد استقلال و دست آوردهای آن زیر عنوان «رجحان راه حل سیاسی - سرآغاز سیاست «عدم خشونت» چنین نوشته اند:

"در آن زمان معمولترین شیوه دفع تهاجم و استیلا بیگانه در یک کشور و رسیدن به استقلال و آزادی همانا راه حل نظامی بود و پس. شاه امان الله غازی برعکس معمول آنوقت راه دیگری را در پیش گرفت که از اقدام نظامی به حیث آغاز یک اقدام سیاسی استفاده کرد. با آنکه قوای افغانی در جبهه جنوبی در حال پیشرفت بود و اقوام وزیر و مسعود آمادگی خود را برای ادامه جهاد علیه انگلیس با جدیت ابراز کردند، ولی چون هدف اصلی شاه امان الله اعاده استقلال افغانستان بود و نمی خواست این هدف کلی و مهم را تحت الشعاع دیگر مسائل قرار دهد، لذا پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر متارکه و آتش بس قبول کرد و متعاقباً بسوی مذاکرات سیاسی روی آورد...استرداد استقلال افغانستان با یک عملیه مختصر و کوتاه نظامی و اما مؤثر نظامی آغاز شد، با یک عملیه سیاسی طی سه دوره مذاکرات دوامدار انجام یافت که در آن عصر کاربرد همچو شیوه قبلاً نظیر نداشت. این روش واقعاً یک حرکت تازه در جنبش های استقلال طلبی از یوغ استعمار کهن بود که بعداً رهبر آزادی هند گاندی فقید این روش را برای کسب استقلال هند از سلطه دیرینه انگلیسها بکار برد و در جهان بنام سیاست «عدم خشونت» شهرت یافت. متأسفانه تا امروز هیچکس از بنیان گذار اولی این روش در جهان یعنی شاه امان الله غازی نام نبرده و این افتخار بزرگ در فراموشخانه تاریخ کشور ناپدید گردیده است."^{۱۱}

^{۱۰} داکتر زمانی، اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، قسمت چهارم مکاتبات مربوط به جنگ سوم افغان ها، ۱۹۱۹، افغان جرمن آنلاین،

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/zamani_abr_bayania_e_shah_amanullah.pdf

^{۱۱} - داکتر سید عبدالله کاظم ، دست آوردهای استقلال افغانستان، افغان جرمن آنلاین، اگست ۲۰۱۰

خواننده هوشیار درک کرده میتواند که هرگاه به کارکردهای شاه امان الله غازی از عینک بیطرفی نگاه شود، میتوان مثل آقای داکتر عبدالله کاظم به کشف جدیدی در سیاست شاه امان الله دست یافت، و اما اگر از عینک بد بینی و سوء به کارکرد های شاه دیده شود، مثل آقای ستانیزی میتواند در تلاش های تحول طلبانه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی وی و همزمانش ، خیانت؟ و سازش؟ با انگلیس ببیند؟

اولاً ، تعیین علی احمدخان رئیس هیئت صلح راولپندی، از جانب مادرامان الله خان، یک سخن غیر مستند و بیوج و بی معنی است. لغزش سیاسی علی احمدخان را به حساب امان الله خان گذاشتن و از نمره وی کم کردن، نیز کار منطقی و منصفانه بی نیست. گیریم که این خبط سیاسی در قرارداد صلح راولپندی منظور رئیس هیئت افغانی شده بود، آیا به نظر آقای ستانیزی و امثال او، امان الله خان آنرا نمی باید امضاء میکرد و دوباره وارد جنگ با انگلیس میشد؟

این داکتر اسطوره ها از مردم افغانستان می شرمند، والا میخواهد بگوید: **امیر امان الله باید افغانستان موجوده را ، فدای پشتونستان میکرد، و قرارداد صلح راولپندی را که گام نخستین برای رسیدن به استقلال کامل سیاسی کشور بود، امضا نمی نمود.**

این داکتر کودن و از خدا و از تاریخ کشور خود بی خیر، نمیداند که قوای افغانی بجز درجبهه پکتیا، در تمام جبهات دیگر جنگ با انگلیس ها شکست خورده بودند. تلفات افغانی تنها در جبهه خیبر بروایت غبار ۴۰۰ تن، و بروایت افسر اتریشی «ایمیل ریپیچکا» که در هنگام جنگ استقلال در جلال اباد حضور داشته و با محمودسامی همکاب، رقم تلفات عساکر افغانی در دره خیبر به شش هزار نفر رسیده بود^{۱۷} و پس از آنکه طیارات جنگی انگلیس بر شهر های جلال اباد و کابل و جبهات جنگ در تل نیز بمب فرو ریختند، بگفته حسن آیبیک، حتی قوهای تحت فرمان جنرال محمد نادرخان، نیز سنگرهای خود را رها کرده به گردیز فرار کرده بودند^{۱۸}.

در کابل ، نیز بمباردمان طیارات انگلیس این تشویش را ایجاد کرده بود تا شاه و کابینه و خانواده های شان به دره پنجشیر پناه ببرند. این نشانگر توانایی افغانها بر انگلیس است یا عدم توانایی در برابر انگلیسها؟

آیا جنگ سوم بخاطر استقلال افغانستان موجوده

براه افتاده بود یا برای استرداد پشتونستان؟

از داکتر ستانیزی و امثال وی می پرسیم که آیا جنگ سوم افغان و انگلیس بخاطر حصول استقلال جغرافیای موجوده افغانستان آغاز شده بود یا بخاطر استرداد سرزمین پشتونستان؟ معلومدار بخاطر آزادی جغرافیای افغانستان موجوده سازمان یافته بود و در نتیجه جان بازی های فرزندان دلیر کشور، این هدف برآورده شد.

پس با وجود گرفتن سند آزادی افغانستان، راه معقول برای زمامدار افغانستان کدام بود؟ قبول محتویات معاهده صلح راولپندی میتنی بر استقلال افغانستان و یا آغاز جنگ دوباره با دشمن آزموده شده یعنی مجهز تر از خود بخاطر آزادی پشتونستان؟

حرف های اضافی، بشمول انتقادات محمودطرزی بر علی احمدخان، در مورد از دست دادن مناطق سرحدی، شاید از نظر تنوری درست باشد ولی از نظر عملی قابل تائید من نیست. زیرا همین سیاست بلند پروازانه ، مینای سیاست شاه امان الله و تمام زمامدارن بعدی افغانستان گردید که نه در آن زمان و نه بعد از آن تا امروز قادر به آزادی سرزمین های قبایل آنسوی خط دیورند شده نتوانست. و افغانستان از این ناحیه متحمل خسارات بسیار سنگین و جبران ناپذیر گردیده است. این سیاست هرگز به ثمر نخواهد نشست، مگر اینکه خود مردم آنسوی خط برای استقلال خود و یا برای پیوستن به کشور مادر نیت کنند و به پا خیزند. شاهان و زمامداران افغانستان، از سردار محمدعظیم خان

^{۱۷} -سایت آسمانی،مقاله رتیلل آهنگ:چشمدید های یک افسر اتریشی از جنگ استقلال، ۲۲ اگست ۲۰۱۴

^{۱۸} -خاطرات ظفر حسن آیبیک، ترجمه فضل الرحمن فضل، ص ۲۰۸.

وزیر ایوب‌شاه، در ۱۸۲۳، تا امیر دوست محمدخان و از امیر دوست محمدخان تا شاه امان الله و تا داود خان (۱۹۷۳-۱۹۷۸)، هر چه در توان داشتند، در این راه به مصرف رساندند، اما همگی سرخود را در این راه از دست دادند.

پشتونستان خواهی هوسانه زمامداران افغانستان به جای نفع به ضرر پشتونهای آنسوی خط دیورند تمام گردیده و پاکستان از همان روز شنیدن نغمه دا پشتونستان زمونیر! به خاطر خنثی کردن داعیه پشتونستان، تا توانست به ترویج اسلامگرانی و تکثیر مدارس مذهبی در مناطق قبایلی پرداخت و بنیادگرانی و پان اسلامیزم را جاگزین ناسیونالیزم پشتون ساخت. و از این طریق تمام تلاش‌ها و تبلیغات افغانستان را برای ایجاد پشتونستان به صفر ضرب کرد. امروز به جای یک حزب نیرومند ناسیونالیست پشتون که برای آزادی خود از زیر سلطه پنجابی‌ها برزمد، شش حزب رادیکال اسلامی در مناطق قبایلی ظهور کرده اند که هشتاد درصد مردم قبایل را بدنیال خود میکشند و با هرگونه روحیه همبستگی قومی و پشتونولی و پشتونستان خواهی در تقابل و تعارض قرار دارند و احزاب ناسیونالیست پشتون: عوامی نیشنل پارٹی برهبری اسفندیار ولی، و حزب پشتونخوا نیشنل پارٹی برهبری محمودخان اچکزی اجازه ندارند در مناطق قبایل آزاد از ترس بنیادگرایان جمعیت العلمای پاکستان و طالبان تندرو پشتون دست به فعالیت سیاسی بزنند.

برخی از هموطنان پشتون ما، چنان در رویای پشتونستان غرق اند که حاضرند برای رسیدن به سرمنزل پشتونستان، افغانستان عزیز را قربانی کنند. به همین خاطر آنها از امیر عبدالرحمن خان، کسی که افغانستان موجوده را در شرایط بسیار دشوار میان دو ابرقدرت استعماری قرن ۱۹ در چارچوب جغرافیای سیاسی تثبیت کرد و از نابودی نجات داد، نفرت دارند. و امان الله خان را که با کسب استقلال سیاسی، وقار و حیثیت از دست رفته افغانستان را اعاده نمود و آنرا در صف ملل آزاد جهان قرارداد، آگاهانه و حساب شده مثل داکتر ستائیزی مذمت میکنند، به این بهانه که چرا در قرارداد صلح راولپندی، استرداد مناطق قبایلی از قلم افتاده است؟ حتی یکی از این پشتونستان خواهان افراطی، در نوشته خود «دخیره خود مره د جگری نه ده!» مینویسد که امیر عبدالرحمن خان، بخاطر بدست آوردن «کلاه»، «سر» را از دست داد. از نظر این نویسنده، کلاه یعنی افغانستان و «سر» به معنی پشتونستان است. اما به نظر من افغانستان و پشتونستان، هنگام ظهور امیر عبدالرحمن خان در صحنه سیاست، شبیه یک تن واحد اما مریض و زخم خورده بود که بر اثر تجاوز دوم انگلیس در حال از میان رفتن و از هم پاشیدن بود. استعمار به امیر عبدالرحمن خان پیشنهاد کرد که اگر می‌خواهد این تن زخم خورده، زنده بماند، باید عمل شود و در این عملیات یک پایش قطع گردد، در غیر آن این بیمار از میان میرود. امیر عبدالرحمن خان با درک این مساله که برای بقای این تن خون چکان (افغانستان موجوده) اگر یک پای آن (پشتونستان) از دست برود، این بیمار از مرگ نجات می‌یابد، پذیرفت تا یک پا را از دست بدهد، و با یک پای دیگر به زندگی خود ادامه دهد.

من به صفت یک افغان منسوب بقوم پشتون که در وطن خواهی و وطن دوستی خود را از هیچ پشتون دیگر کمتر نمی‌شمارم، می‌گویم که بدون شبهه سرزمین‌های قبایلی آنسوی خط دیورند، از لحاظ نژادی و سوابق تاریخی متعلق به افغانستان می‌باشد، ولی در شرایطی که افغانستان توانایی دوباره بدست آوردن آن سرزمینها را نداشته باشد و احتمال آن موجود باشد که ممکن است دشمن آنچه در دست ماست آنرا نیز از ما بگیرد، لازم میدانم بگویم که باید در فکر حفظ و سلامت تمامیت ارضی افغانستان موجوده باشیم و سرزمین‌های آنسوی خط دیورند (پشتونستان) را به خود مردمان آنسوی خط بگذاریم تا خود سرنوشت خویش را آنطور که میخواهند رقم بزنند.

اکنون که در آنسوی خط علاوه بر دو حزب ناسیونالیست پشتون و شش حزب اسلامی یک گروه سیاسی تندرو پشتون، بنام تحریک طالبان پاکستان، در آن مناطق فعال اند و توان رزمی و امکانات مقابله با میراث خوار استعمار یعنی پاکستان را بهتر از افغانستان ضعیف در اختیار دارند. می‌باید آنان برای آزادی و استقلال خود برزمنند؟ بدبختانه آنها بجای اینکه برای آزادی و استقلال خود با پاکستان پیکار نمایند، انرژی و توانایی رزمی خود را در تخریب افغانستان، و در تصرف ولایات جنوب شرقی و شرقی افغانستان بکار می‌برند. آنها در طول ۱۳ سال حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان، همواره امنیت ما را مختل کرده اند، مکاتب ما را سوختانده و معلمین و شاگردان را تهدید به

مرگ کرده اند. صدها هزار شاگرد مکاتب در ولایات هم سرحد با پاکستان از تعلیم و تحصیل محروم گشته در صفا لشکر بیکاران و یا طالبان افزوده شده اند. آنها مراکز صحتی، پل ها و جاده ها و تاسیسات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی افغانستان را تخریب کرده اند و مانع ثبات و دوباره سازی افغانستان شده اند. آخرین حمله آنها بر یک مجتمع فرهنگی در غزنی در هفته گذشته علاوه بر تخریب چندین عمارت دولتی، دوصد تن افغان مفید را سر به نیست نمود. آنها در واقع جاده صاف کنهای استعمار پنجابی ها اند که در این اواخر با حملات مسلحانه خود در ولایات کنر و نورستان و ننگرهار، و بیجا ساختن مردم محل از خانه و کاشانه شان، زمینه را برای پیش آمدن نیروهای نظامی پاکستان مساعد میکنند تا پوسته های سرحدی خود را بر پا نمایند و فردا اگر یک حکومت ملی در افغانستان، علیه تجاوز پاکستان به سازمان ملل متحد شکایت کند، پاکستان بگوید که پوسته های نظامی ما بر خط سرحدی دیورند قرار دارند، نه جای دیگری.

به نظر من، تخریب و توهین به شاه امان الله، و استقلال افغانستان، بخاطر سرزمین های آنسوی خط دیورند، یک عمل ضد ملی و خایبانه است و میتواند در راستای دفاع از منافع پاکستان تعبیر شود، نه دفاع از قبایل پشتونستان. بنابراین موضع گیری آقای ستانیزی و امثال وی که امضای قرارداد صلح را اولپندی را خیانت شاه امان الله، این زعیم مترقی و ملی بر می شمارد، بر محور منافع پاکستان می چرخد. من از تمام عناصر میهن پرست که به سلامت ارضی افغانستان موجوده می اندیشند، می خواهم تا بر ضد چنین موضع گیریهای ضد ملی ایستادگی کنند و نیات شوم شان را افشا نمایند و به آنها جواب های مناسب بدهند.

ادامه دارد